

بررسی عوامل مهاجرت مادر کشورهای روبه انکشاف

An Analysis of the Determinants of Migration in Developing Countries

پوهنمل دکتورعین الله میرزازهاده^۱، پوهنمل مجیب الله مجیب^۲، عنایت الله قریشی^۳

DOI: 10.64104/v10.Issue17.n32.2025

چکیده

هدف این تحقیق بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته است. برای این منظور، در چارچوب نظریه جاذبه-دافعه مهاجرت و با استفاده از الگوی داده های تابلویی، تأثیر عوامل مختلف بر مهاجرت از این دو گروه کشورها بررسی می شود. نتایج نشان می-دهد که فاصله میان کشور مبدأ و کشور مقصد، برای هر دو گروه از کشورها منفی و معنی دار است؛ لذا با افزایش مسافت میان کشورهای مبدأ با کشور مقصد مهاجرت به این کشور کاهش می یابد. میزان عرضه نیروی کار در کشور مبدأ، برای کشورهای در حال توسعه معنی دار و مثبت است؛ اما برای کشورهای توسعه-یافته معنی دار نیست. متغیر شکاف تکنولوژی برای کشورهای توسعه یافته، منفی و معنی دار و برای کشورهای در حال توسعه، مثبت و معنی دار است. در هر دو گروه از کشورها، افزایش نرخ سرمایه گذاری در کشور مبدأ مهاجرت را کاهش می دهد؛ اما کشورهای در حال توسعه حساسیت بیشتری نسبت به این متغیر دارند. متغیرهای تفاوت سرانه تولید ناخالص داخلی، نرخ زاد و ولد، شاخص سرمایه انسانی، مهاجرت دو سال گذشته، نفوس و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشور مبدأ برای هر دو گروه از کشورها مثبت و معنی-دار هستند. همچنین، متغیرهای نفوس و سرمایه گذاری مستقیم خارجی تأثیر اندکی در شکل گیری جریان مهاجرت دارند.

واژگان کلیدی: مهاجرت، کشورهای توسعه یافته، کشورهای در حال توسعه، داده تابلویی، طبقه بندی: F22

JEL, C23, O51,

^۱. استاد دیپارتمنت سیول پوهنخی انجیری پوهنتون البیرونی، 0778230870. inullah@au.edu.af

^۲. استاد دیپارتمنت مدیریت منابع طبیعی پوهنخی محیط زیست پوهنتون کابل

^۳. استاد دیپارتمنت سیول پوهنخی انجیری پوهنتون سلام

1. مقدمه

امروزه یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی که آثار اقتصادی و فرهنگی گسترده ای بر کشورها دارد، پدیده مهاجرت است. مهاجرت به عنوان پدیده ای نفوس ی، مورد توجه رشته های علوم انسانی و اجتماعی است و نظریات مختلفی در باب مهاجرت بیان شده است. به خصوص با افزایش روند مهاجرت و تعداد مهاجران پس از جنگ جهانی دوم، این پدیده بیش از پیش مورد توجه نظریه پردازان علوم انسانی و اجتماعی قرار گرفت. اهمیت موضوع مهاجرت به این دلیل است که فرد مهاجر با جابه جایی از مکانی به مکان دیگر، هم خود، هم مکانی که از آن مهاجرت کرده است و هم مکانی که به آن مهاجرت میکند را تحت تأثیر قرار میدهد؛ به-طوری که با افزایش تعداد مهاجران در دنیا، کشورهای مبدأ و مقصد مهاجرت به میزان بیشتری از این پدیده متأثر میشوند. بنابراین، شناخت علل و انگیزه های مهاجرت، میتواند کشورهای مبدأ و یا مقصد مهاجرت را در جهت سیاستگذاری برای تغییر روند مهاجرت یاری دهد. البته با توجه به تفاوت شرایط، این عوامل از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. اداره سرشماری آمریکا در سال ۲۰۱۲ اعلام کرده است که آمریکا بزرگترین کشور دریافت کننده مهاجر از کشورهای درحال توسعه و نیز توسعه یافته در سطح جهان است (ارتباط نفوس) به طوری که حدود چهل میلیون مهاجر در آمریکا به سر میبرند که ۱۳ فیصد از نفوس کل این کشور را تشکیل میدهد؛ لذا در این مطالعه با دسته بندی کشورها به دو گروه توسعه یافته و درحال توسعه، تلاش می شود تا عوامل مؤثر بر مهاجرت از کشورهای روبه انکشاف بررسی شود.

به این منظور ۱۵ کشور توسعه یافته، از میان کشورهای عضو سازمان و ۱۴ کشور درحال توسعه، از میان کشورهایی که بیشترین حجم مهاجران را دارند انتخاب شده و با طراحی و برآورد دو الگوی داده های تابلویی مجزا برای کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه، نتایج تحلیل می-شود. در ادامه، ضمن بیان مبانی نظری، برخی از مطالعات داخلی و خارجی انجام شده در زمینه مهاجرت ذکر می شود و آنگاه به معرفی الگوی تحقیق پرداخته می شود، سپس نتایج برآورد الگوی مورد نظر تجزیه و تحلیل می شود. درپایان، پیشنهادهای ارایه می شود.

2. مبانی نظری تحقیق

از نیمه دوم قرن بیستم مهاجرت های بین المللی به عنوان یکی از عوامل جابه جایی های اجتماعی و توسعه در سرتاسر جهان شناخته شد. همانطور که در این زمان تحرک نفوس افزایش می یافت، شکل های جدیدی نیز به خود می گرفت. در جوامع سنتی مردم تمام زندگی خویش را در روستای خود یا مجاور سپری میکردند؛ اما امروزه مهاجرت در سطح وسیعی رواج پیدا کرده است و مردم در جستجوی امنیت و یا زندگی بهتر یا در داخل کشور و یا به خارج از کشور، اقدام به جابه جایی میکنند. درواقع، مهاجرت سبب فرسایش مرزهای سنتی میان زبان ها، فرهنگ ها، گروه های اخلاقی و دولتهای ملی می شود (Castles2008).

فرآیند مهاجرت یک پدیده چندسویه است که می تواند از دیدگاههای مختلف مورد توجه قرار گیرد؛ لذا برای مهاجرت تعاریف متعددی ارایه شده است؛ اما در تعریف کلی، مهاجرت را میتوان حرکت موقتی یا دائمی اشخاص و یا گروه های مردم از یک محل جغرافیایی به محل دیگر تعریف کرد (Hagen-Zanker2008). شایان ذکر است که در مهاجرت های بین المللی میان مهاجرت های دائمی، موقتی و فصلی تمایز وجود دارد. مهاجرت بین المللی دائمی به قصد باقیماندن در کشور مقصد

برای مدت زمان طولانی و یا حتی برای همیشه صورت می گیرد. مهاجرت بین المللی موقتی، مهاجرتی است که فرد مهاجر بنا به دلایلی همچون قصد بازگشت به وطن یا محدودیت های اعمال شده توسط دولت کشور میزبان، مدت زمان کمتری در کشور مقصد باقی می ماند. مهاجرت های بین المللی فصلی نیز همراه با تغییر فصل کشاورزی در کشور مقصد (همچون زمان برداشت محصولات کشاورزی در آمریکا در فصل برداشت پدید می آید) (Hagen-Zanker2008) از زمانی که مهاجرت شکل گرفته است تا کنون، محققان بسیاری در صدد یافتن و بیان علل و آثار مهاجرت برآمده اند که البته با تفاوت هایی همراه بوده است. این تفاوت ها نه تنها در تحلیل های تجربی دیده می شود؛ بلکه در مدل ها و نظریات مربوط به مهاجرت نیز وجود دارد (Thieme2008). در ادامه به ذکر تعدادی از مهم ترین نظریات در حوزه مهاجرت بین الملل پرداخته می شود.

نظریه جاذبه-دافعه مهاجرت:

Ravenstien اولین کسی بود که در اواخر قرن نوزدهم با ایجاد قوانین مهاجرت، اصول اولیه مهاجرت را توضیح داد که این قوانین بر پنج عامل استوار بود. اولین عامل فاصله است. وی عقیده داشت بیشتر مهاجران، فواصل کوتاه را برای جابه جایی انتخاب میکنند. او همچنین، بین مهاجران مسافت های دور و کوتاه تفاوت قایل شده است؛ به گونه ای که مردان مسافت های طولانی و زنان مسافت های کوتاه را برای مهاجرت انتخاب میکنند. دوم، شکل گیری مرحله به مرحله فرآیند مهاجرت است؛ به این صورت که مهاجران اول از دهکده های نزدیک به طرف مرکز جاذبه یا محوطه شهری خواهند آمد و همان طور که صنعت و تجارت به رشد خود ادامه میدهد، مهاجران را از دهکده های خیلی دور نیز جذب خواهد کرد. سوم، تفاوت در تمایلات مردم روستایی و شهری در مورد مهاجرت است؛ اینکه نفوس شهری کمتر از اهالی روستا میل به مهاجرت دارند و چهارم، پیشرفت در تکنولوژی و بهبود روش های حمل و نقل است که به افزایش در مهاجرت منتهی می شود. ضمن اینکه به عقیده Ravenstien، پشت فرآیند مهاجرت عقلانیت نهفته است و افراد در یک تصمیم عقلایی مبنی بر محاسبه هزینه ها و سودهای مهاجرت، تصمیم به مهاجرت می گیرند. او می گوید، با ترکیب عوامل اقتصادی در مبدأ به عنوان عوامل رانشی و عوامل کششی در مقصد، جریان مهاجرت تا حد زیادی توضیح داده می شود.

Ravenstien می گوید که سرچشمه مهاجرت بین المللی عقب ماندگی اقتصادی کشورهایی در حال توسعه است که این شرایط اقتصادی به عنوان عوامل رانشی یا نیروهای خروجی عمل می کنند و مهاجرت های قانونی و غیرقانونی را به طرف ملل صنعتی تشویق میکنند. البته عوامل کششی یا ربایشی هم در کشورهایی دریافت کننده (دستمزدهای بالاتر، اشتغال، سیستمهای رفاهی بهتر)، به اندازه عوامل رانشی (دستمزدهای پایین، بیکاری زیاد، رشد کند اقتصادی یا رکود اقتصادی و فقر) توضیح میدهند که چرا و چطور جریان مهاجرت بین المللی شکل می گیرد.

اصول و فرضیه های مطالعه Ravenstien سنگ بنای تحقیقات بیشتری در مورد مهاجرت شد و تأثیر زیادی بر پیشرفت الگوهای بعدی مهاجرت داشت، آنچه که امروز به نظریه جاذبه-دافعه معروف است (Cuamea Velazquez 2000)

نظریه کلان نئوکلاسیک: احتمالاً این نظریه کهن ترین و قابل فهم ترین نظریه در بیان جابه جایی نیروی کار در فرآیند توسعه اقتصادی است. بر طبق این نظریه، جابه جایی های بین المللی درست؛ مثل جابه جایی های ملی به دلیل تفاوت در

میزان عرضه و تقاضای نیروی کار در مناطق مختلف صورت می‌گیرد. در مناطقی که نسبت کار به سرمایه بالا است، در تعادل بازار دستمزد نیروی کار پایین است در حالی که در مناطقی که نسبت کار به سرمایه کم است دستمزد نیروی کار بالاتر است. وجود این تفاوت دستمزدها سبب می‌شود که افراد از مناطقی که دستمزدها پایین است به مناطقی که دستمزدها بالاتر است، مهاجرت کنند. با کاهش عرضه نیروی کار در کشورهایی که سرمایه کمی دارند، دستمزدها افزایش می‌یابد و با افزایش عرضه نیروی کار در کشورهایی که سرمایه زیادی دارند، دستمزدها کاهش می‌یابد تا به یک دستمزد تعادلی در سطح جهان برسد. در این مدل مهاجرت تا برابری دستمزدها اتفاق می‌افتد (Hagen-Zanker 2008).

نظریه خرد نئوکلاسیک: در این نظریه نیز این فقط بازار نیروی کار است که بر تصمیمات مهاجرت تأثیرگذار است و سایر بازارها تأثیر مستقیمی در تصمیم مهاجرت ندارند. افراد به طور عقلایی هزینه-فایده کرده و بررسی میکنند که آیا مهاجرت آنها بازده خالص مثبت در پی دارد یا نه.

بنا بر این نظریه، مهاجرت بین‌المللی را میتوان سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی تصور کرد. مردم میتوانند انتخاب کنند به جایی بروند که با همان مهارتی که دارند در آنجا مؤثرتر زندگی کنند و تولید بیشتری داشته باشند؛ اما قبل از اینکه آنها دستمزد بیشتری را در قبال تولید بیشتر دریافت کنند، باید هزینه‌های خاصی را تقبل کنند؛ هزینه‌هایی همچون هزینه‌های سفر، هزینه‌های کار فعلی و تلاش برای پیدا کردن کار جدید، تلاش برای یادگیری زبان و فرهنگ جدید، تجربه سخت هماهنگی با بازار جدید نیروی کار و هزینه‌های روانی ترک علایق سابق و ایجاد علایقی نو در محیطی نو. حال اگر بازده خالص ناشی از جابه‌جایی مثبت باشد، عقلایی است که فرد مهاجرت کند؛ اما اگر این بازده منفی باشد، فرد مهاجرت نخواهد کرد و چنانچه این رقم صفر باشد، فرد میان رفتن و نرفتن بی تفاوت است (Massey et al. 1993).

همچنین، هر چه فرد از سطح سرمایه‌انسانی (سطح تحصیل، مهارت زبانی، آموزش و تربیت، تجربه و غیره) بالاتری برخوردار باشد و هر چه خصوصیات شخصی، شرایط اجتماعی و تکنولوژیکی هزینه‌های مهاجرت را بیشتر کاهش دهند، انگیزه جابه‌جایی او نیز بیشتر می‌شود. بنابراین، کشور دریافت‌کننده مهاجر میتواند با سیاست‌هایی که هزینه‌های مهاجران را افزایش می‌دهد، به کنترل مهاجرت پردازد (Kurekova. 2011).

البته فرض نظریات نئوکلاسیک در مورد داشتن اطلاعات کامل از سطح دستمزدها و فرصت‌های شغلی در سایر کشورها، انتقادی است که به این نظریات وارد می‌شود (Kallstrom. 2011).

نظریه بازار کار دوگانه: این نظریه به این موضوع می‌پردازد که مهاجرت‌های بین‌المللی از تقاضای حقیقی نیروی کار در جوامع مدرن صنعتی نشأت می‌گیرد (Morawska. 2007).

در بین نظریه پردازان این نظریه، Piore. 1979 مؤثرترین آنان است که عقیده دارد مهاجرت‌های بین‌المللی به سبب ساختار اصلی اقتصادی کشورهای توسعه یافته در تقاضای دائمی برای نیروی کار مهاجر شکل می‌گیرد. بنا بر نظر Piore مهاجرت از عوامل رانشی (همچون بیکاری بالا و با دستمزدهای پایین) در کشورهای فرستنده نشأت نمی‌گیرد؛ بلکه به سبب عوامل کششی (مثل نیاز مزمین و اجتناب ناپذیر به نیروی کار خارجی) در کشورهای گیرنده صورت می‌گیرد. می‌توان گفت در این نظریه به تأثیر تصمیم‌های افراد در شکل‌گیری حرکت‌های بین‌المللی توجه نمی‌شود (Massey et al. 1993).

این نظریه دگانگی اقتصادی در بازار کار و دستمزدهای کشورهای توسعه یافته را سبب ایجاد جریان مهاجرت میدانند. در این کشورها بازار کار از دو بخش تشکیل شده است به صورتی که مشخصه بخش اول بازار کار، شغل های خوب با حقوق بالا است و در بخش دوم آن (مثل صنعت) که مختص کارگران غیر ماهر است، حقوق پایین و نوسان و بی ثباتی استخدام حاکم است که کشورهای دریافت کننده مهاجران به دلیل وجود شرایط رقابتی در اقتصاد کشور خود، قادر نیستند دستمزدهای کارگران را در بخش دوم افزایش داده و یا شرایط کاری آنها را بهبود بخشند. لذا؛ این بخش برای کارگران بومی غیرجذاب است. از طرفی مهاجران برای کار در این شغل های دست پایین، انگیزه زیادی دارند؛ چرا که آنها خود را جزیی از جامعه مقصد در نظر نمی گیرند؛ ضمن اینکه آنها شرایط کاری و دستمزدهای این بخش را با استانداردهای کاری و دستمزدهای کشور خود مقایسه کرده و آن را در وضعیت مناسب تری نسبت به کشور خود می بینند. همچنین، در بخش دوم بازار کار، به دلیل تغییرات ساختار نفوس، محدودیت در عرضه منابع سنتی کار (زن ها و نوجوانان) وجود دارد؛ بنابراین، یک تقاضای قوی برای کارگران موقتی مهاجر وجود خواهد داشت که به عنوان یک عامل کششی مهاجرت عمل می-کند (Hagen-Zanker 2008). همچنین تقاضای زیادی که برای کارگران غیر ماهر وجود دارد، محدودیت های مرزی را از بین میبرد و برای کارگران مهاجر یک بازار سیاه ایجاد میکند و زمینه مهاجرت غیرقانونی آنها را فراهم میکند (Kallstrom. 2011).

نظریه سیستم های جهان^۱: در این نظریه تغییر در بازارهای جهانی از عوامل مؤثر بر مهاجرت بین المللی شناخته شده است؛ لذا، مهاجرت به عنوان تابعی از جهانی شدن است. همراه با فرآیند جهانی شدن، روش های تولید شکل جدیدی به خود گرفته و وابستگی اقتصادی میان کشورها افزایش می یابد. از طرفی، توسعه صادرات کالاهای صنعتی و کشاورزی به طور قدرتمندی با جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی از کشورهای توسعه یافته به کشورهای نیمه توسعه یافته^۲ رابطه دارد. حال با پدیدارشدن اقتصادهایی که به دلیل ساختار سنتی کار با شکست روبه رو می شوند، مهاجرت بخشی از نفوس جوان به مسافت های دور شکل می-گیرد. از این رو این نظریه تحرک سرمایه و نیروی کار را همانند دو روی یک سکه میدانند (2011 Kurekova).

از طرف دیگر، مطابق با این نظریه، نفوذ روابط اقتصاد سرمایه داری و غیر سرمایه داری به کشورهای پیرامون، سبب ایجاد حرکت های بین المللی می شود؛ به طوری که تمایل به کسب منافع بالاتر و ثروت بیشتر سبب می شود که مدیران و صاحبان شرکت های سرمایه داری به کشورهای فقیر وارد شوند و در پیرامون اقتصاد جهانی به دنبال زمین، مواد خام، نیروی کار و بازار مصرف جدید باشند. در گذشته، این هدف توسط مناطق تحت استعمار ایجاد می شد؛ اما امروزه این امر توسط دولت های جدید مستعمراتی و شرکت های چندملیتی و با مشارکت جهانی نخبگان و منابع ملی ممکن بنابر این نظریه، مهاجرت در نتیجه فرآیند توسعه سرمایه داری اتفاق میافتد. به موازات اینکه سرمایه داری از هسته اش در اروپای غربی، آمریکای شمالی، اقیانوسیه و ژاپن حتی بخش های بزرگتر جهانی به بیرون گسترش پیدا میکند، نفوس انسانی به طور گسترده ای وارد بازار جهانی اقتصاد می شوند. همانطور که سرزمین ها، مواد خام و نیروی کار به همراه محیط پیرامون تحت کنترل و تأثیر این بازارها در می آیند جریانات مهاجرت به طور اجتناب ناپذیری ایجاد میشوند و سبب جابه جایی به آن سوی مرزها می شود (Massey et al. 1993).

نظریه شبکه: مشاهدات تجربی مهاجرت بین‌المللی ثابت کرده است که اولین بار که مهاجرت انجام می‌شود، زیربنای اجتماعی توسعه پیدا کرده و مهاجرت‌های بیشتری را به دنبال می‌آورد (Cuamea Velazquez 2000)

Taylor (2008) وجود روابط شبکه‌ای میان کشور مبدأ و مهاجران در کشورهای مقصد را یک عامل بسیار مهم در جذب مهاجران میدانند. این شبکه‌های مهاجرت، مجموعه‌هایی از روابط بین اشخاص هستند که مهاجران سابق در مقصد و غیر مهاجران را در مبدأ از طریق نسبت‌های خویشاوندی و روابط دوستانه با یکدیگر مرتبط می‌کنند. ارتباطات شبکه‌ای هزینه‌های مهاجرت را از طریق دادن اطلاعات و کمک در خصوص کسب شغل و درآمد و پناه‌گاه کاهش می‌دهد.

بنابراین میتوان گفت روابط شبکه، شکل دیگری از سرمایه اجتماعی است که نقش اولیه آن کاهش هزینه‌های مختلف (نه فقط هزینه‌های مادی؛ بلکه هزینه‌های روانی و سایر هزینه‌ها) و همچنین کاهش ریسک ناشی از جابه‌جایی‌های بین‌المللی و افزایش بازده خالص آن است (Mohei Eddin. 2009).

همچنین، وجود شبکه‌های مهاجرتی باعث می‌شوند تا سیاست‌های محدودکننده کشورهای مقصد در مورد مهاجرت به خوبی عمل نکند؛ زیرا افراد به دلیل داشتن این روابط و بنابراین انگیزه قوی برای مهاجرت ممکن است به صورت‌های غیرقانونی و قاچاقی نیز اقدام به مهاجرت کنند (Zanowiak. 2006).

درمجموع، این نظریه جاذبه-دافعه است که به دلیل فراگیری و شمولی که دارد، میتواند همه نظریات موجود در زمینه مهاجرت را در خود جای دهد.

عسگری، تقوی، عسکری و شاکری (1376) در مطالعه خود تحت عنوان «بررسی علل فرار مغزها از کشورهای درحال توسعه به کشورهای OECD در قالب مدل جاذبه به بررسی علل فرار مغزها از ۳۰ کشور درحال توسعه به ۱۶ کشور اصلی عضو سازمان همکاری‌های توسعه اقتصادی در قالب الگوی جاذبه پرداخته‌اند. این عوامل شامل تفاوت در اندازه نفوس، نرخ دستمزد و بیکاری، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی، یارانه آموزش و مشارکت بخش خصوصی هستند. نتایج تحقیق نشان میدهد که فرار مغزها در قالب الگوی جاذبه قابل توجیه است، به-طوری که تفاوت در اندازه نفوس، شرایط بازار کار از جمله دستمزد و بیکاری، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی، یارانه آموزش و مشارکت بخش خصوصی میان کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی از عوامل اصلی در توضیح فرار مغزها بوده است.

شاه آبادی و پوران (1388) در مطالعه‌ای با عنوان «اثر مهاجرت مغزها بر رشد اقتصادی، مطالعه موردی ایران» به وجود رابطه منفی میان مهاجرت نخبگان و رشد اقتصادی اشاره دارد.

Bein, Docquier and Rapoport (2001) در مقاله‌ای با عنوان «فرار مغزها و رشد اقتصادی: نظریه و شواهد» به جنبه مثبت فرار مغزها در شکل‌گیری سرمایه انسانی اشاره می‌کنند. مدل آنان بر شکل‌گیری سرمایه انسانی و رشد در کشور مبدأ، در نتیجه مهاجرت متمرکز می‌شود. به عقیده آنان در یک اقتصاد ضعیف، با ظرفیت ناکافی برای رشد، برگشت سرمایه انسانی کم است و بنابراین، انگیزه کسب تحصیل که موتور رشد اقتصاد است، کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه در جهان در سطح وسیعی به تحصیل و آموزش بها داده می‌شود، بنابراین مهاجرت از جایی اتفاق می‌افتد که شکاف تحصیلات در آن بیشتر باشد. برای اثبات چنین مدعایی، از میان کشورهای درحال توسعه، ۳۷ کشور را برگزیده و از داده‌های مقطع به برآورد

مدل می-پردازند. اگرچه نتیجه برآورد، رابطه خطی معنی داری میان شاخص سرمایه انسانی و مهاجرت را نشان نمی دهد؛ اما نشان دهنده رابطه غیرخطی، مثبت و معنی داری میان شاخص سرمایه انسانی و مهاجرت است. نتایج به دست آمده همچنین نشان میدهد که رابطه مثبت و معنی داری میان تفاوت دستمزدها و مهاجرت و رابطه قوی، منفی و معنی دار میان مهاجرت و اندازه نفوس وجود دارد. درنهایت، آنها به این نتیجه میرسند که فرار مغزها در صورتی سودمند خواهد بود که در یک اقتصاد ضعیف مهاجرت زیاد نباشد و یا در اقتصادی که دارای رشد بالایی است، میزان مهاجرت متوسط باشد. یافته های تحقیق نشان میدهد که سود حاصل از فرار مغزها بیشتر از میزانی است که به صورت نظری بیان می شود. Solimano (2004) در تحقیقی با عنوان «جهانی شدن، تاریخ و مهاجرت بین المللی: نگاهی به آمریکای لاتین» واکنش میان جهانی شدن، تفاوت های درآمدی و مهاجرت بین المللی را با تأکید بر تجربه آمریکایی لاتین بررسی می کند. او این تحقیق را با استفاده از تحلیل سری زمانی انجام داده است. نتیجه تحقیق نشان می دهد اتفاقاتی که در سطح اقتصاد جهانی افتاده اند، به شکل معنی داری بر مهاجرت، به خصوص در آمریکای لاتین، تأثیرگذار بوده است. در دوره اول جهانی شدن؛ یعنی سالهای ۱۹۱۳-۱۸۷۰، حدود ۶۰ میلیون اروپایی به دلیل تفاوت درآمد سرانه بین کشورهای مبدأ و مقصد به کشورهای همچون آرژانتین، استرالیا، برزیل، کانادا، نیوزیلند و ایالات متحده مهاجرت کردند. در سال ۱۹۳۰ درآمد سرانه آرژانتین حدود ۳۰ درصد بالاتر از اسپانیا و ایتالیا بود. این تفاوت درآمدی انگیزه های قوی اقتصادی برای مهاجرت بین المللی به آرژانتین را به وجود آورد. همین طور سیاست های محدودکننده کشورهای مقصد پس از آشفتگی های سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول، سبب تغییر مقصد مهاجرت به کشورهایی شد که سیاست های مهاجرتی بازتری داشتند؛ مثلاً کشور آمریکا در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۴ با ایجاد سهمیه های مهاجرتی، سبب تغییر جریان مهاجران از آمریکا به مقصد برزیل و آرژانتین شد. او همچنین عوامل دیگری که طی دوران مختلف بر مهاجرت به آمریکای لاتین مؤثر بوده است را بررسی میکند. بالابودن نرخ بیکاری و کاهش رشد اقتصادی سبب ایجاد انگیزه برای کسب فرصت های اقتصادی در کشورهای دیگر می شود. ارتباطات شبکه ای هم به دلیل کاهش هزینه های غیر مستقیم مهاجرت، مهاجرت را افزایش میدهد. هزینه های مستقیم مهاجرت شامل هزینه های سفر و تهیه بلیط و هزینه های جستجوی شغل بر روند مهاجرت خصوصاً مهاجرت افراد غیر ماهر و فقیر تأثیر بسیاری دارد. Greenwood (2008) در تحقیق ی با عنوان «مهاجرت های خانوادگی و جنسیتی از اروپا به آمریکا ۱۸۷۰-۱۹۱۰»، ضمن استفاده از الگوی داده های تابلویی به بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت های جنسیتی و خانوادگی از ۱۲ کشور اروپایی به آمریکا پرداخته است. مدل تحقیق با استفاده از روش های متغیر ابزاری هاسمن-تیلور برآورد شده است. نتایج تحقیق، نشان دهنده وجود تفاوت میان مهاجرت های خانوادگی، مهاجرت مردان و زنان مجرد است؛ به طور مثال هم مردان و هم زنان نسبت به علایم بازار کار عکس العمل نشان می دهند؛ ولی میزان این پاسخگویی در بین مردان بیشتر است و مردان به علامت های بازار کار حساس ترند. Czaika and De Haas (2011) در مقاله ای با عنوان «خلاصه ای از عوامل تعیین کننده مهاجرت به انگلستان» به بررسی نوسانات و علل مهاجرت به انگلستان به خصوص در دو دهه اخیر پرداخته اند. آنان با استفاده از داده های اقتصادی، اجتماعی و مهاجرتی انگلستان و همچنین با استفاده از مطالعات انجام شده در این حوزه، دریافته اند که شرایط اقتصادی و بازار کار، عوامل اصلی تعیین کننده مهاجرت به انگلستان هستند. درواقع، مردم به دلیل

تفاوت در سطح دستمزد و درآمد اقدام به مهاجرت می کنند. در بازار نیروی کار نیز این تقاضای نیروی کار است که سبب جذب مهاجران می شود. به خصوص بعد از سال ۱۹۹۰ با افزایش نابرابری های درآمدی در انگلستان و بالابودن دستمزدها در میان کارگران ماهر، انگیزه مهاجرت افراد ماهر به انگلستان افزایش پیدا کرده است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که اکثریت مهاجران انگلستان را مستعمرات سابق آن و کشورهای همجوار (همچون ایرلند) تشکیل می دهند؛ چرا که این افراد با زبان و فرهنگ انگلیسی آشناترند و به همین دلیل هزینه های کمتری را از مهاجرت متحمل می شوند. همچنین یافته های تحقیق وجود، رابطه معنی داری میان سیاست های مهاجرت انگلستان و جریان های مهاجرت از اوایل دهه ۱۹۹۰ را نشان می دهد. از طرف دیگر، سیاست های محدود-کننده برخی از کشورهای مقصد هم ممکن است سبب مهاجرت به کشورهایایی شود که محدودیت کمتری بر مهاجرت وضع کرده اند؛ بنابراین، سیاست های مهاجرتی سایر کشورهای مقصد را نیز بر مهاجرت به این کشور مؤثر میدانند. De Haas (2008) در تحقیق ی با عنوان «عوامل تعیین کننده مهاجرت بین المللی، سیاست-های عمومی کشور مبدأ و مقصد» مناقشه اثربخشی سیاست های مهاجرت در مقابل این فرض که این سیاست ها بر مهاجرت اثری ندارند را بررسی کرده است. به عقیده او، اگر ما اثرگذاری سیاست های مهاجرتی کشور مقصد را بر مهاجرت بپذیریم، بنابراین سیاست ها و عوامل غیر اقتصادی کشور مبدأ باید در اثرگذاری بر مهاجرت کنار گذاشته شوند و عملاً نظریه جاذبه-دافعه و الگوی جاذبه بی اعتبار می شود. Van der Waal (2008) در تحقیق ی تحت عنوان «سرمایه گذاری مستقیم خارجی و مهاجرت بین المللی به شهرهای هلند» به بررسی اثر سرمایه گذاری مستقیم خارجی هلند در کشورهای درحال توسعه بر مهاجرت مردم از این کشورها به شهرهای هلند می پردازد. وال در این مقاله نظریه ساسن^۸ را مبنی بر ارتباط سرمایه گذاری مستقیم خارجی با مهاجرت از اقتصادهای کمتر توسعه یافته به شهرهای هلند ارزیابی میکند. نظریه Sassen این ارتباط را ترکیبی از عوامل رانشی؛ شامل گردش جریانهای سرمایه گذاری و عوامل کششی را حول گردش تقاضا برای نیروی کار غیرماهر، به خاطر پیشرفت خدمات تولیدی در شهرها در نظر میگیرد. در این نظریه، سرمایه گذاری های مستقیم خارجی بذر مهاجرت را از کشوری که سرمایه ها از آنجا ناشی میشوند، می پاشند. او برای بررسی اثربخشی سیاست های کشور مقصد و حتی کشور مبدأ به آثار جانشینی مهاجرت اشاره میکند که محدودیت های مهاجرتی را کاهش میدهند. این آثار شامل چهار نوع جانشینی فاصله ای، متقاطع، بین زمانی و جریان معکوس است. او هریک از این آثار را این گونه تعریف می کند: در اثر جانشینی فاصله ای مهاجرت به سمت کشوری تغییر جهت می دهد که قوانین محدودکننده کمتری داشته باشد. در اثر جانشینی متقاطع ممکن است مهاجرت از شکل قانونی به غیر قانونی تغییر جهت دهد و یا اینکه به شکل های دیگری از مهاجرت های قانونی تبدیل شود؛ مثلاً وقتی بر مهاجرت کارگران غیرماهر محدودیت وضع شود، افراد میتوانند به شکل های دیگری؛ همچون مهاجرت وحدت خانوادگی، پناهنده شدن و مهاجرت دانشجویی، مهاجرت کنند. در اثر جانشینی بین زمانی و یا به اصطلاح حالا یا هیچ وقت، مهاجران وقتی انتظار وضع قوانین محدودکننده بیشتری را دارند، بیشتر مهاجرت می-کنند؛ مثلاً در اواخر دهه ۱۹۷۰ وقتی که دولت آلمان اعلام کرد که مهاجرت های خانوادگی را کاهش می دهد، مردم از ترس اینکه مبدا این نوع مهاجرت در آینده ممنوع شود، هر چه سریعتر به آلمان مهاجرت کردند. در اثر جانشینی جریان معکوس، هر چه محدودیت های وضع شده بر مهاجرت بیشتر شود، جریان مهاجران بازگشتی نیز کمتر می

شود و مهاجران موقت اقدام به اسکان دائم می‌کنند، لذا جریان خالص مهاجرت را تحت تأثیر قرار میدهند. بنابراین، اینگونه محدودیت‌های وضع شده بر مهاجرت، تا حدی با شکست مواجه می‌شوند. البته برای بررسی میزان دقیق هر یک از این چهار اثر احتیاج به داده‌های جریان دوطرفه مهاجرت بین گروهی از کشورهای فرستنده و چند کشور دریافت‌کننده است؛ ولی داده‌های در دسترس بسیار محدودند؛ بنابراین، او به طور قطع در مورد اثربخشی سیاست‌های مهاجرتی اظهار نظر نمی‌کند. همچنین، دوهاس عقیده دارد که نقش دولت‌ها، اقتدار و دموکراسی و سیاست‌های آنان بسیار پررنگ‌تر از آن چیزی است که در تحقیقات نشان داده شده است.

نتایج تحقیق همانند نظریات کلاسیک مهاجرت نشان میدهد که عوامل کنترل شده به چنین مهاجرت‌های منجر می‌شود؛ به این معنی که توسعه نیافتگی، فشارهای نفوس و اثر غربی-گرایی گسترده به دلیل نفوذ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هلند در اقتصادهای کم‌تر توسعه یافته منجر به افزایش مهاجرت از آن کشورها به شهرهای هلندی بین سالهای ۱۹۹۶-۲۰۱۰ شده است؛ اما تقاضای زیاد نیروی کار در شهرهای هلند به عنوان یک عامل کششی برای مهاجرت جدید معنی‌دار نبوده و رشد نفوس مهاجر در شهرهای هلند به افزایش تقاضای نیروی کار مهاجر به دلیل پیشرفت خدمات تولیدی در این شهرها نبوده است.

این مقاله نشان میدهد که کشورها میتوانند از طریق سه کانال اقتصادی تجارت، سرمایه‌گذاری و کمک به کشورهای دیگر بر مهاجرت تأثیر بگذارند. وال میگوید اگرچه قطعاً سرمایه‌گذاری‌ها در اقتصادهای کمتر توسعه یافته به رشد اقتصادی منتهی می‌شود؛ اما چنین رشدی به دلیل فشار بر مهاجرت دارای پیامدهای مبهمی است؛ بنابراین، در نظریه ساسن عامل رانشی تأیید می‌شود؛ ولی عامل کششی را نمی‌توان پذیرفت.

۳. روش تحقیق

همان‌طور که اشاره شد، نظریات مختلفی در بیان علل مهاجرت وجود دارد که بر مبنای هر یک از آنها میتوان الگوهای متفاوتی را برای بررسی علل مهاجرت طراحی کرد. در این مطالعه از الگوی جاذبه-دافعه استفاده شده است تا در کنار عوامل تأثیرگذار کشور مبدأ بر شکل‌گیری مهاجرت، عوامل مؤثر کشور مقصد نیز در نظر گرفته شود؛ زیرا بر اساس این الگو، مهاجرت به دلیل عوامل جاذبه در مقصد و عوامل دافعه در مبدأ صورت می‌گیرد.

برای این منظور، دو بردار در نظر گرفته می‌شود؛ بردار اول، X_{it} شامل متغیرهایی است که مربوط به عوامل دافعه در کشور مبدأ است و بردار دوم، X در برگیرنده متغیرهای مربوط به عوامل جاذبه در کشور مقصد است. لذا، الگوی تحقیق حاضر بر اساس روش داده‌های تابلویی شامل دو معادله زیر است:

$$MIG_{it} = \alpha + X_{1it} + X_{2it} + Z_i + u_{it}$$

$$u_{it} = \mu_i + \lambda_t + v_{it} \quad ; \quad i = 1, \dots, N \quad , \quad t = 1, \dots, T$$

در رابطه فوق MIG_{it} ، متغیر وابسته مدل است که بیانگر مهاجرت قانونی از کشور i به کشور مقصد در زمان t و واحد آن بر حسب هزار نفر است. ذکر این نکته لازم است که مهاجرت صرفاً به معنای حرکت از مرزها نیست و اقامت در مهاجرت‌ها باید حداقل به اندازه شش ماه و یا یک سال طول بکشد. به طور مثال مسافران، جهانگردان یا تاجران که قصد اقامت طولانی

مدت در مقصد را ندارند، مهاجر محسوب نمی‌شوند (Castles 2008). بردار x_{1it} شامل متغیرهایی است که نشان‌دهنده ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی کشور مبدأ است. بردار x_{2it} شامل متغیرهایی است که ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی کشور مقصد را نشان می‌دهد. بردار z_i دربرگیرنده متغیرهایی مانند فاصله است که طی زمان ثابت هستند. μ_i آثار غیرقابل مشاهده فرد، λ_t آثار غیرقابل مشاهده زمان و v_{it} باقیمانده جزو خطای الگو است. بردارهای x_{1it} و x_{2it} شامل متغیرهای زیر هستند:

GDP_{it} متغیر نسبت سرانه تولید ناخالص داخلی مقصد به سرانه تولید ناخالص داخلی کشور مبدأ. از آنجایی که هر ساله در هر کشور، اطلاعات سرانه تولید ناخالص داخلی مربوط به همان سال، با یک سال تأخیر اعلام می‌شود و اطلاعات سال گذشته سرانه تولید ناخالص داخلی مبنای تصمیم به مهاجرت قرار می‌گیرد، لذا این متغیر در الگو با یک سال وقفه آورده شده است.

GAP_{it} متغیر شکاف تکنولوژی میان کشور مبدأ و کشور مقصد. این متغیر به صورت درصد بیان شده است. متغیر شکاف تکنولوژی از نسبت بازدهی کل عوامل تولید کشور مبدأ به بازدهی کل عوامل تولید کشور مقصد محاسبه می‌شود (Xu). 2008 محاسبه TFP از تابع تولید کاب-داگلاس شامل متغیرهای تولید ناخالص داخلی، موجودی سرمایه، نیروی کار، مصرف انرژی و تولید انرژی است. در واقع TFP نسبتی از محصول است که به وسیله مقدار نهاده‌های به کاررفته در تولید توضیح داده نشده است، لذا افزایش اختراعات و مهارت کارگران و همچنین یارانه‌هایی که به تحقیق و توسعه اختصاص پیدا میکند از جمله عواملی هستند که باعث رشد TFP می‌شوند. می‌توان گفت تفاوت TFP میان کشورها به دلیل تفاوت فیزیکی و یا به دلیل تفاوت در کارایی تکنولوژی به کار- گرفته شده در تولیدات است (Comin 2006). اطلاعات مربوط به TFP از پایگاه اینترنتی CEPII BASELINE (2010) استخراج شده است

LSU_{it} متغیر عرضه نیروی کار در کشور i . این متغیر به عنوان نماینده عرضه نیروی کار کشورهای مبدأ در زمان t ، از مازاد نرخ زادوولد بر مرگ و میر هر یک از این کشورها در زمان $t-20$ استفاده شده است. در واقع، فرض بر این است که این افراد بعد از گذشت بیست سال، بالغ شده‌اند و وارد بازار کار می‌شوند. هر قدر که زادوولد از مرگ و میر بیشتر فزونی گیرد، در سال‌های بعد نفوس فعال و آماده به کار افزایش بیشتری می‌یابد که با ورود این افراد جوان به بازار کار، عرضه نیروی کار بیشتر خواهد شد و بنابراین، رقابت بر سر کسب شغل بیشتر می‌شود. حال در صورتی که تقاضا برای نیروی کار همگام با عرضه نیروی کار افزایش نیابد، دستمزدها به خصوص برای نیروی کار تازه وارد، کاهش می‌یابد. این امر میل مهاجرت را به کشوری که بتوان در آنجا شغلی با دستمزد بالاتر پیدا کرد، افزایش می‌دهد؛ بنابراین، پیشبینی می‌شود، علامت این متغیر در الگوی مهاجرت مثبت باشد. اطلاعات مربوط به این متغیر از بانک جهانی دریافت شده است.

DIS_{ij} متغیر فاصله جغرافیایی میان کشور i تا کشور مقصد. تقریباً در اکثر الگوهای مربوط به مهاجرت، فاصله مکانی به عنوان یک متغیر کلیدی استفاده می‌شود. این متغیر نماینده هزینه‌های پولی و غیرپولی جابه‌جایی است که انتظار می‌رود در الگو علامت منفی بگیرد. برای متغیر فاصله میان کشور مبدأ تا کشور مقصد از فاصله کیلومتری پرواز میان کشور مبدأ تا کشور مقصد و بر حسب هزار کیلومتر استفاده شده است.

INV_{it} متغیر نرخ سرمایه گذاری فیزیکی در کشور مبدأ. این متغیر به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده است و منبع اطلاعاتی آن پایگاه اینترنتی

CEPII BASELINE (2010) است. BRT_{it} متغیر نرخ خام تولد کشور i در زمان t . HUC_{it} سرمایه انسانی در کشور i . متغیر

سرمایه انسانی، بیانگر متوسط تعداد سال های تحصیل (هر پنج سال) است که از پایگاه اینترنتی فوق الذکر و از مجموعه داده های بارو و لی^۱ استخراج شده است.

$MIG2_{it}$ کل مهاجرت قانونی از کشور i به مقصد طی دو سال گذشته و بر حسب هزار نفر. اطلاعات مربوط به داده های مهاجرت، از سالنامه آماری خدمات تابعیت و مهاجرت به کشور مقصد استخراج شده است.

POP_{it} متغیر کل نفوس کشور i بر حسب هزار نفر. منبع داده های مربوط به نرخ زادوولد و مرگ و میر، نفوس و تولید ناخالص داخلی پایگاه اطلاعاتی بانک جهانی و همچنین پایگاه اینترنتی $indexmundi$ است. FDI_{it} متغیر جریان های سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در کشورهای مبدأ.

اطلاعات مربوط به این متغیر از پایگاه اینترنتی آنکتاد^۴ استخراج شده است.

تمامی این اطلاعات مربوط به داده های ۱۵ کشور توسعه یافته و عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و ۱۴ کشور درحال توسعه هستند. این کشورها از میان کشورهایی انتخاب شده اند که بیشترین تعداد مهاجران به کشور مقصد را تشکیل میدهند. کشورهای توسعه یافته شامل کانادا، فرانسه، یونان، ایرلند، اسرائیل، ایتالیا، ژاپن، هلند، نیوزیلند، پرتغال، اسپانیا، سوئد، انگلستان، لهستان و سوئیس و کشورهای درحال توسعه شامل بنگلادش، برزیل، چین، افغانستان، مصر، السالوادر، هائیتی، ایران، کره جنوبی، مکزیک، نیکاراگوئه، پاکستان، پرو و فیلیپین است.

۴. یافته های تحقیق

قبل از برآورد الگو لازم است آزمون های پایه جهت مشخص کردن، یکجانبه یا دوجانبه بودن و نیز وجود آثار ثابت و تصادفی انجام شود.

جدول ۱ - نتایج آزمون های تابلویی

آزمون ها	آماره مربوط به کشور های توسعه یافته	آماره مربوط به کشور های در-حال توسعه	سطح احتمال (%)
بروش-پاگان	۲۹/۰۷	۳/۳۱	۱۰
چاو	۲/۹۳	۱۰۰/۷	۵
هاسمن	۲۱۱/۱۹	۵۶/۶	۵

آزمون بروش- پاگان برای تعیین آثار فرد و زمان در الگو استفاده می‌شود. درواقع، باید از وجود آثار فرد یا زمان در الگو مطمئن شد. در این آزمون، فرضیه صفر مبنی بر رد وجود آثار فرد و آثار زمان است. نتیجه آزمون نشانگر رد فرضیه صفر است، لذا الگو دارای آثار فرد و زمان است.

آزمون دیگری که برای این منظور انجام می‌شود، آزمون چاو است. فرضیه صفر در این آزمون وجود آثار فرد و رد وجود آثار زمان است؛ یعنی الگوی یکجانبه‌ای که فقط آثار فرد را دارا است و فرضیه مقابل وجود همزمان آثار فرد و زمان است. نتیجه آزمون برای هر دو گروه از کشورها فرضیه صفر را رد میکند. لذا این آزمون نیز برای هر دو گروه از کشورها وجود همزمان آثار فرد و زمان را در الگو تأیید میکند. شایان ذکر است که در تعیین وجود آثار ثابت و تصادفی آزمون چاو نسبت به آزمون بروش- پاگان برتری دارد؛ به علاوه در این مطالعه هر دو آزمون فوق، وجود این آثار را تأیید کرده‌اند. حال در ادامه باید ثابت یا تصادفی بودن این آثار را بر اساس آزمون هاسمن مشخص کرد. این آزمون در چارچوب الگوی یکجانبه‌ای است و ثابت یا تصادفی بودن آثار فرد را مشخص میکند. فرضیه صفر این آزمون تصادفی بودن آثار فردی است. آزمون برای هر دو گروه از کشورها، فرضیه صفر را مبنی بر تصادفی بودن آثار فردی رد میکند؛ بنابراین، الگو در چارچوب آثار ثابت خواهد بود؛ اما همانطور که پیش از این نیز بحث شد، مدل دارای متغیر فاصله است که طی زمان ثابت است و با برآورد الگو در چارچوب الگوی آثار ثابت، حذف می‌شود؛ بنابراین، مدل آثار ثابت برای مدل‌های مهاجرت مناسب نیست؛ زیرا برآوردی از ضرایب متغیرهایی که طی زمان ثابت هستند؛ مثل فاصله و زبان را به دست نمی‌دهد (Balderas 2008). از طرف دیگر، منطق الگو، آثار تصادفی است؛ چرا که ماهیت متغیر درونزایی مدل تصادفی است. همچنین، برآورد مدل در چارچوب آثار تصادفی نتایج بهتری را به همراه دارد، لذا در ادامه از الگوی آثار تصادفی استفاده می‌شود. بنابراین، الگوی نهایی برای هر دو گروه از کشورها، الگوی دوجانبه و در چارچوب آثار تصادفی خواهد بود. همانطور که در مقدمه اشاره شد، در این تحقیق برای بررسی علل مهاجرت از کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه به کشور مقصد از الگوی داده‌های تابلویی استفاده شده است. برای این کار کشورها به دو گروه توسعه یافته و درحال توسعه تفکیک شده است. گروه اول شامل ۱۵ کشور توسعه یافته و عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است. گروه دوم شامل ۱۴ کشور درحال توسعه است که از میان کشورهای که بیشترین مهاجرین به کشور مقصد را دارا هستند، انتخاب شده‌اند. در جدول (۲) نتایج برآورد رگرسیون (۳) برای هر دو گروه کشور طی سالهای ۱۹۹۱-۲۰۰۸ ارائه شده است.

جدول 2- نتایج برآورد الگوی داده های تابلویی به تفکیک دو گروه از کشورها طی ۱۹۹۱-۲۰۰۸

متغیر	گروه اول: کشورهای توسعه یافته		گروه دوم: کشورهای در حال توسعه	
	ضرایب برآوردی	آماره ^t	ضرایب برآوردی	آماره ^t
C	۴/۶۲**	۲/۱۹	-۹۰/۲۹***	-۳/۷
GDP	۰/۴۷***	۳/۵۳	۰/۳۷***	۳/۵
GAP	-۰/۰۳***	-۲/۷۲	۱/۲۲***	۴/۴۷
LSU	۰/۰۲	۰/۳۷	۱/۸۶***	۳/۶۳
INV	-۰/۱۵***	-۳/۱	-۰/۹***	-۲/۸
BRT	۰/۲۴***	۲/۷۱	*۱/۱۳	۱/۸۶
HUC	۰/۴۴***	۴/۶۸	۷/۵***	۴/۲۹
MIG2	۰/۵***	۱۰/۹۷	۰/۰۹***	۴/۴
POP	۰/۰۰۰۰۴***	۶/۷۱	۰/۰۰۰۰۴***	۳/۰۶
DIS	-۰/۷***	-۶/۵	-۳/۱۶***	-۵/۵۷
FDI	۰/۰۰۰۰۱۵***	۲/۴۱	۰/۰۰۰۰۹***	۴/۸۵
R ²	۰/۸۴		۰/۴۹	
F	۱۴۲		۲۲/۱۳	

***، **، * به ترتیب معنی داری در سطح ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ را نشان میدهد.

همانطور که از نتیجه برآورد و آماره های R^2 و t مشخص است، هر دو الگو، مدل مناسبی برای بیان علل مهاجرت از کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه به کشور مقصد هستند و هر یک از متغیرهای توضیحی مدل میتواند توضیح دهنده مهاجرت از این کشورها به کشور مقصد باشد.

همانطور که انتظار میرفت متغیر نسبت سرانه تولید ناخالص داخلی کشور مقصد به سرانه تولید ناخالص داخلی کشور مبدأ برای کشورهای توسعه یافته و برای کشورهای در حال توسعه؛ معنی-دار و مثبت است. درواقع، هر چه مقدار این متغیر بزرگتر باشد، نشاندهنده بهبود وضع اقتصادی مردم در کشور مقصد است که همین عامل باعث افزایش انگیزه های مهاجرت می-شود؛ زیرا در این صورت مهاجران عقیده خواهند داشت که کشور مقصد برای کسب شغل و درآمد بالاتر نسبت به کشور خودشان مناسبتر است.

متغیر شکاف تکنولوژی برای هر دو گروه از کشورها معنی دار است؛ ولی تأثیر این متغیر برای کشورهای توسعه یافته منفی و برای کشورهای درحال توسعه مثبت است؛ به عبارت دیگر، مهاجرت از کشورهای گروه اول (کشورهای توسعه یافته) با افزایش مقدار متغیر شکاف تکنولوژی، کاهش می‌یابد. درواقع، افزایش این متغیر (به دلیل افزایش نسبت TFP کشور مبدأ به TFP کشور مقصد) نشان دهنده بهبود تکنولوژی در کشور مبدأ است. با بهبود تکنولوژی در کشورهای توسعه یافته، میزان شکاف تکنولوژی میان این کشورها و کشور مقصد کاهش یافته و مردم این کشورها، کشور خود را همچون کشور مقصد می‌بینند و بنابراین، تمایل کمتری به مهاجرت پیدا خواهند کرد؛ اما در کشورهای درحال توسعه با افزایش مقدار این متغیر مهاجرت افزایش می‌یابد؛ چرا که افزایش این متغیر به معنی کاهش شکاف و بهبود تکنولوژی در این کشورها و در نتیجه، افزایش بهره‌وری نیروی کار و درآمد مردم است. لذا، افراد بیشتری از لحاظ مالی قادر به مهاجرت خواهند بود. متغیر عرضه نیروی کار برای کشورهای توسعه یافته معنی دار نیست؛ ولی برای کشورهای درحال توسعه معنی دار و مثبت است. دلیل این امر را میتوان در میزان عرضه نیروی کار در این دو گروه از کشورها جستجو کرد. در کشورهای درحال توسعه به دلیل زیادبودن نفوس فعال و آماده به کار، عرضه نیروی کار بسیار بیشتر از عرضه نیروی کار در کشورهای توسعه یافته است. از طرف دیگر، میزان تقاضای نیروی کار در کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه نیز با یکدیگر تفاوت دارند. در کشورهای توسعه یافته به دلیل بهتر بودن شرایط اقتصادی همگام با افزایش عرضه نیروی کار، تقاضا برای نیروی کار نیز افزایش می‌یابد؛ بنابراین، عرضه نیروی کار در کشورهای توسعه یافته بر انگیزه‌های مهاجرت تأثیرگذار نیست؛ ولی در کشورهای درحال توسعه به واسطه بیکاری زیاد، با افزایش عرضه نیروی کار و عدم تقاضای کافی نیروی کار بیکاری تشدید و مردم مجبور به مهاجرت میشوند. همانطور که انتظار می‌رود متغیر نرخ سرمایه گذاری برای هر دو گروه از کشورها، معنی دار و منفی است؛ زیرا افزایش نرخ سرمایه گذاری در هر کشور نشان از جریان گرفتن خون در رگهای اقتصاد است که مهاجرت را کاهش میدهد. البته میزان حساسیت کشورهای درحال توسعه به این متغیر تقریباً شش برابر کشورهای توسعه یافته است. این تفاوت شاید به دلیل ظرفیت‌های موجود در کشورهای درحال توسعه باشد. درواقع، هنگامی که در کشورهای درحال توسعه سرمایه گذاری انجام می‌شود و به طور مستقیم اشتغال ایجاد میکند، به دنبال خود زمینه را برای ایجاد بسیاری از شغل‌های وابسته و واسطه نیز مهیا میکند؛ به عبارت دیگر، در این کشورها این متغیر به صورت تصاعدي میل به مهاجرت را کاهش می‌دهد؛ به عنوان مثال، بر اساس تحقیق به عمل آمده در کشور موزامبیک، انجام شد ۲۰۲ پروژه سرمایه گذاری خصوصی ۱۸۶۵۸ شغل در این کشور طی سال ۱۹۹۸ ایجاد کرده است (Cumbi 1999). اما در کشورهای توسعه یافته، ظرفیت‌ها تقریباً اشباع شده اند و سرمایه گذاری در هر زمینه بیشتر به منظور افزایش صادرات و ایجاد بازارهای جدید در کشورهای دیگر است. نکته بسیار مهم در مورد این متغیر، تأثیر هفده برابری آن برای کشورهای درحال توسعه است. این نتیجه را میتوان در شکاف علمی، تحقیقاتی و تحقیق ی میان این کشورها با کشورهای توسعه یافته دانست. درواقع، کشورهای توسعه یافته از لحاظ شرایط علمی و 434 تحقیق ی تفاوت بسیاری با کشور مقصد ندارند؛ اما یک شکاف عمیق علمی و تحقیق ی میان کشورهای درحال توسعه با کشور مقصد وجود دارد. لذا، محققان و نخبگان کشورهای درحال توسعه بسیار بیشتر از هم‌تایان خود در کشورهای توسعه یافته، انگیزه مهاجرت به کشور مقصد را دارند

متغیر مهاجرت کل طی دو سال گذشته از کشور مبدأ کشور مقصد، هم برای کشورهای توسعه یافته و هم برای کشورهای در حال توسعه معنی دار و مثبت است، طبیعی است که هر چه تعداد مهاجران کشور خاصی در سالهای گذشته بیشتر باشد، درجه اطمینان مردم آن کشور نسبت به مهاجرت و احتمال موفقیت در صورت مهاجرت به کشور مقصد افزایش یافته و اقدام به مهاجرت میکنند. به عبارت دیگر، افرادی که قبلاً به کشور مقصد مهاجرت کرده اند، به عنوان منبع اطلاعاتی برای افرادی هستند که هنوز مهاجرت نکرده اند. این نتیجه را تحقیقات تجربی سابق و همچنین نظریه شبکه تأیید میکنند.

البته کشورهای توسعه یافته نسبت به این متغیر حساس ترند. از طرف دیگر، این متغیر نقش مهمی در توضیح جریان مهاجرت از این گروه از کشورها به کشور مقصد ایفا کرده است؛ زیرا کشورهای توسعه یافته از لحاظ اقتصادی تفاوت کمتری با کشور مقصد دارند؛ لذا، بعد از هزینه مالی، این روابط خویشاوندی و دوستانه است که مردم این کشورها را به سمت کشور مقصد هدایت میکند.

متغیر نفوس برای هر دو گروه از کشورها معنی دار و مثبت است؛ به این معنی که با افزایش نفوس کشورها تقاضا برای مهاجرت افزایش می‌یابد. البته اثرگذاری این متغیر بسیار اندک است؛ لذا، به نظر میرسد که تأثیر این متغیر بر روند مهاجرت در کنار سایر متغیرهای مهم مدل بسیار ضعیف عمل کرده است.

متغیر فاصله برای هر دو گروه از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، معنی دار و منفی است. این متغیر هم نشان دهنده هزینه های مالی و هم نشان گر هزینه های غیر مالی ناشی از دور بودن از وطن است که افزایش این متغیر با افزایش هزینه برای افراد انگیزه های مهاجرت را کاهش میدهد. البته کشورهای در حال توسعه حساسیت بیشتری نسبت به این متغیر دارند. در واقع وجود مسافت بیشتر با کشور مقصد به منزله تقبل هزینه های مالی بیشتر جهت جابه جایی است و از آنجایی که سطح درآمد در کشورهای در حال توسعه پایین تر از کشورهای توسعه یافته است؛ لذا افزایش فاصله میان کشورهای در حال توسعه با کشور مقصد تمایل به مهاجرت را در میان مردم این کشورها به میزان بیشتری کاهش می‌دهد؛ چرا که از عهده تأمین این هزینه بر نمی‌آیند.

متغیر جریان‌ات سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در کشور مبدأ در هر دو الگو مثبت و معنی دار است. به نظر می‌رسد با افزایش میزان سرمایه گذاری های مستقیم خارجی سطح روابط کشورها با یکدیگر ارتقا یافته، ضمن اینکه با فرهنگ های یکدیگر آشنایی بیشتری پیدا می‌کنند. البته این متغیر میتواند تا حدی درجه باز بودن اقتصاد را نیز نشان دهد. بنابراین، میتوان گفت تحرک نفوس بین مرزها همراه با افزایش تحرک سرمایه میان کشورها افزایش می‌یابد.

البته میزان اثرگذاری این متغیر بر مهاجرت بسیار کم است؛ به این معنی که این متغیر در کنار متغیرهای مهمی همچون شکاف تکنولوژی و نرخ سرمایه گذاری نقش کم‌رنگتری در توضیح جریان مهاجرت دارد.

۵. نتیجه گیری

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که برای کشورهای توسعه یافته مهم ترین علت مهاجرت بعد از هزینه های مالی مهاجرت، مهاجرت سال های گذشته و داشتن روابط خویشاوندی در کشور مقصد و همچنین بالاتر بودن سطح سرانه تولید ناخالص داخلی کشور مقصد نسبت به کشور خودشان است؛ اما برای کشورهای در حال توسعه مهم ترین علت مهاجرت،

افزایش سطح تحصیلات مردم یا به عبارت بهتر، افزایش سطح سواد و آگاهی مردم و همچنین عدم رضایت این قشر از شرایط علمی و تحقیقی کشور خود جهت ادامه تحصیل یا انجام تحقیقات است. پس از آن، هزینه های مالی جابه جایی مهم ترین عامل توضیح دهنده جریان مهاجرت از این کشورها به کشور مقصد و در رتبه بعد نرخ سرمایه گذاری در کشور مبدأ و متغیر شکاف تکنولوژی که می تواند نشان دهنده سطح درآمد مردم باشد- قرار دارد که بر مهاجرت از این کشورها اثرگذار است.

پیشنهادهای:

با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر، پیشنهادهای زیر را جهت کاهش مهاجرت میتوان ارایه کرد:

- ۱- افزایش سطح تولید. این امر میتواند با افزایش هر یک از اجزای تولید ناخالص داخلی ممکن باشد. به نظر میرسد مهم ترین جزو تولید ناخالص داخلی برای کشورهای توسعه یافته، افزایش صادرات باشد.
- ۲- توجه بیشتر به دانش، خلاقیت و نخبگان جامعه.
- ۳- تربیت نیروی انسانی بر اساس نیاز جامعه که از طریق ارتباط مراکز صنعتی با پوهنتون ها و تناسب آموزش های نظری با فعالیت های عملی امکان پذیر خواهد شد. این اقدامات موجب خواهد شد تا افراد در مشاغل مرتبط با رشته تحصیلی خود، مشغول به کار شوند که در نتیجه آن ضمن ایجاد آرامش خاطر برای این افراد، از لحاظ درآمدی نیز تأمین شوند.
- ۴- افزایش سرمایه گذاری. سپرده های مردم باید به طور مناسب سرمایه گذاری شود تا امکان ایجاد اشتغال و به دنبال آن درآمد فراهم شود و انگیزه مهاجرت برای فرار از بیکاری کاهش یابد.
- ۵- مهاجرت های مردان و زنان مسلمان از کشورهای اسلامی برای کشورهای غیراسلامی باعث می شود که تحت تاثیر فرهنگ غیر اسلامی قرارگیرد از آن جلوگیری گردد.
- ۶- با در نظر گرفتن کشورهای در حال توسعه و از جمله افغانستان میتوان مهاجرت را به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفت و اثر آن را بر متغیرهای دیگر در مطالعات آینده بررسی کرد.

ماخذ

1. شاه آبادی، (۱۳۸۸) اثر مهاجرت مغزها بر رشد اقتصادی فصل نامه تحقیق ۱۳ (۲۵).
2. عسگری، (۱۳۸۸) بررسی علل فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه به کشورهای OECD فصل نامه اقتصاد مقداری ۵ (۲).
3. Balderas, J. U., & Greenwood, M. J. (2010). The determinants of migration from Europe to the America: A comparative panel data analysis of migration to Argentina, Brazil and the United States from 1870 to 1910. *Journal of Population Economics*, 23(4), 1301-1318.
4. Baltagi, B. H. (2008). *Econometric analysis of panel data* (4th ed.). Great Britain: John Wiley and Sons.
5. Beine M., Docquier F., & Rapoport, H. (2001). Drain and economic growth: Theory and evidence. *Journal of Development Economics*, 64, 275-289.

6. Castles, S. (2000). *International migration at the beginning of a twentyfirst century: Global trends and issues*. UNESCO, ISSJ 165/2000, 269281.
7. Comin, D. (2006). *Total factor productivity*. New York: New York University and NBER.
8. Cuamea Velazquez, F. (2000). Approaches to the study of international migration: A review. *Estudios Fronterizos*, 1(1), 137-168.
9. Cuhls, K. (2007). From my (German) perspective: The brain drain problem. *Technological Forecasting & Social Change*, 74, 708°714.
9. Cumbi, M. L. (1999, April). *The impact of foreign and domestic investment on poverty*. Paper presented at the Conference on Poverty in Africa, Oxford, UK.
10. Czaika, M., & de Haas, H. (2011). *Determinants of migration to the UK, The migration observatory briefing*. COMPAS, University of Oxford, U.K.
11. De Haas, H. (2011). *The determinants of international migration conceptualizing policy, origin and destination effects*. International Migration Institute, Paper No. 32, University of Oxford, UK.
12. Greenwood, J. M. (2008). Family and sex-specific U.S. immigration from Europe, 1870°1910: A panel data study of rates and composition. *Economic History*, 45, 356°382.
13. Greenwood, M. J., & McDowell, J. M. (1992). *The macro determinants of international migration: A survey*. Institute for Advanced Studies Conference, Vienna, Austria.
14. Hagen-Zanker, J. (2008). *Why do people migrate? A review of the theoretical literature* (M9PRA Paper No. 28197). *University Library of Munich, Germany*.
15. Kamoltip Kallstrom, J. (2011). *Transnational and seasonal labor migration and development: Lives of Thai berry picker returnees from Sweden* (Unpublished masters thesis). Chulalongkorn University, Thailand.
17. Kurekova, L. (2011, April). *Theories of migration: Conceptual review and empirical testing in the context of the EU East-West flows*. Paper presented at the Interdisciplinary Conference on Migration Economic Change, Social Challenge, University College London, UK.
18. Massey, D. S. (1994). The social and economic origins of immigration. *The Social Contract*, Spring, 183-185.
19. 19 . Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A., & Taylor, J. E. (1993). Theories of international migration: A review and appraisal. *Population and Development Review*, 19(3), 431°466.

20. Mohei Eddin, M. (2009). *Social theories of migration: Critical analysis and attempt to develop referential framework*. Unpublished Manuscript, Egypt, Partners in Development for Research, Consulting and Training.
21. Morawska, E. (2007). *International migration: Its various mechanisms and different theories that try to explain it*. Willy Brandt series of working papers in International Migration and Ethnic Relations. Malmö Institute for Studies of Migration, Diversity and Welfare (MIM), Malmö University. Sweden.
22. Mountford, A., & Rapoport, H. (2011). The brain drain and the world distribution of income. *Journal of Development Economics*, 95, 4°17.
23. Population Connection Staff. (2012). *The fifth largest country: International migrants*. Retrieved from: www.populationconnection.org/article/fifth-largest-country
24. 24 . Solimano, A. (2004). *Globalization, history and international migration: A view from Latin America*. Working Paper No. 37. International Labour Office, Geneva, Switzerland.
25. Thieme, S. (2006). Social networks and migration: Far west Nepalese labour migrants in Delhi. *Münster LIT Verlag*, 36-40.
26. 26 . Van der Waal, J. (2013). Foreign direct investment and international migration to Dutch cities. *Urban Studies*, 50, 294-311.
27. Weinberg, B. A. (2011). Developing science: Scientific performance and brain drains in the developing world. *Journal of Development Economics*, 95, 95°104.
28. www.migrationobservatory.ox.ac.uk/briefings/determinants-migration-uk
29. Xu, B. (2000). Multinational enterprises, technology diffusion, and host country productivity growth. *Journal of Development Economics*, 62, 477°493.
30. Yearbook of Immigration Statistics. (2008 & 2009). *Office of immigration statistics*.
31. Zanolwiak, K. (2006). *Caring networks of NGOs NGO assistance to undocumented migrants along the U.S.-Mexico border*. International Migration, Unpublished Manuscript, University of Texas, USA.